

• دریافت ۹۱/۰۴/۱۹

• تأیید ۹۳/۰۳/۱۳

بازشناسی نقش و جایگاه غلامان سرایی در ساختار قدرت غزنویان بر اساس تاریخ بیهقی

جمیله اخیانی*

نرگس احمدی**

چکیده

موضوع غلامان و نقش آنها در مسائل سیاسی و اجتماعی، از موضوعات مطرح دوره غزنویان است. در تاریخ بیهقی که از جمله منابع ارزنده و موثق پژوهش در این دوره است، از غلامان و بویژه گروهی از آنها که «غلامان سرایی» نامیده شده‌اند، بسیار سخن گفته شده اما تا بحال تعریف درست و دقیقی از این غلامان به دست داده نشده است. تعاریف فرهنگ‌ها در این زمینه، نادرست و یا نارساست و بیشتر شارحان تاریخ بیهقی نیز از کنار این موضوع به سادگی گذشته‌اند. این مقاله کوشیده است تصویر دقیق‌تری از این گروه غلامان و نقش آنها در دربار غزنویان ارائه و از این طریق هم به اصلاح تعاریف فرهنگ‌ها و شرح‌های تاریخ بیهقی کمک کند و هم گوشه دیگری از چگونگی ساختار قدرت سیاسی در دوره غزنویان را روشن نماید.

کلید واژه‌ها:

غلامان سرایی، تاریخ بیهقی، غزنویان، غلامان خاصه، وثاکیان.

jakhyani@yahoo.com

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان

مقدمه

تاریخ بیهقی گنجینه‌ارزشمندی است که می‌توان از آن اطلاعات سودمندی درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی دوره غزنویان و نیز تشکیلات درباری آنان به دست آورد. یکی از موضوعات مهم اجتماعی در قرون چهارم و پنجم، مسأله غلامان و نقش آنها در تشکیلات حکومتی و انتقال قدرت بوده است.

در قرن چهارم، بنا بر رسم تمدن اسلامی، انواع بندگان در نواحی مختلف ایران زندگی می‌کردند که معمولاً اسرایی بودند که در غزوه‌ها و حملات سرحدی هند و سند و اصقاع ترک و روم و حبش و زنگ به دست مسلمانان می‌افتادند و پس از تربیت، خرید و فروش می‌شدند. در دستگاه سامانیان و دیالمه، غلامان و کنیزکان ترک بسیار بوده‌اند (صفا، ۱۳۷۸ ج ۱: ۲۲۲). «بعد از دوره سامانیان، مهمترین مرکزی که غلامان ترک در آن گردآمده بودند، دستگاه سلطان محمود و بعد از او دربار مسعود غزنوی بود» (همان، ج ۲: ۶۹).

از میان انواع غلامان، غلامان ترک از همه نیکوتر شمرده می‌شدند و از هنرهای آنها این شمرده می‌شد که: «شجاع باشند و بی‌ریا و ظاهر دشمنی کنند و متعصب باشند به هر کاری که بدیشان سپاری» (عنصر المعالی، ۱۳۷۵: ۱-۱۰۰).

در تاریخ بیهقی، شاهد حضور غلامان مختلف از نژادهای گوناگون و البته بیش از همه، غلامان ترک هستیم که وظایف مختلفی به آنها واگذار می‌شده است. از جنگاوری گرفته تا همراهی در شکار و نگهبانی و استقبال از مقامات و حتی ساقی‌گری. در این میان آنچه بیش از همه، جلب نظر می‌کند، دسته‌ای از غلامانند که از آنها با عنوان «غلامان سرایی» نام برده شده است. بیهقی بیش از پنجاه بار از این غلامان نام برده و این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت آنها در امور مربوط به دربار باشد. اما پرسش این است که «غلامان سرایی» به چه کسانی گفته می‌شده است؟ آنها چه وظایفی داشته و چه تفاوتی با دیگر غلامان داشته‌اند؟ تعاریفی که از این گروه غلامان در فرهنگ‌ها ذکر شده، یا نادرست است و یا تصویر دقیقی از آنها ارائه نمی‌دهد. این مقاله می‌کوشد بر اساس آنچه در تاریخ بیهقی آمده است، توضیح دقیق‌تری درباره این افراد ارائه و جایگاه آنها را در تشکیلات دربار غزنویان نشان دهد تا گوشه دیگری از ساختار قدرت در دوره مذکور روشن و از این طریق به آگاهی‌های اجتماعی - سیاسی مربوط به این دوره افزوده گردد.

غلامان سرایی در فرهنگ‌ها و شرح‌های تاریخ بیهقی

لغت‌نامه، غلام سرایی را غلامی می‌داند که به اندرون و حرمخانه پادشاه یا امیر راه داشته‌است (ذیل غلام سرایی) و آن را با «غلام خواجه‌سرا» به معنی غلام زیبای خصی شده که پشت سر شاه می‌ایستاده، یکی دانسته‌است (ذیل غلام خواجه‌سرا). فرهنگ فارسی معین نیز همین تعاریف را آورده‌است (ذیل غلام). فرهنگ بزرگ سخن، تنها به این اکتفا کرده که غلام سرایی «غلامی است که در دوره غزنویان در درگاه کار می‌کرده» (ذیل غلام) و توضیح دیگری نداده‌است.

در کتاب اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی درباره این گروه آمده‌است: «غلامانی بوده‌اند که در سرای شاهی خدمت می‌کرده‌اند... هر چند غلام سرایی در یک اتاق (وثاق) به سر می‌برده‌اند و تحت نظر یک وثاقبازی کار می‌کرده‌اند. از غلامان سرایی در جنگ نیز استفاده می‌کرده‌اند؛ چنانکه مسعود به سال ۴۲۶ دوهزار غلام سرایی را ضمن لشکر به جنگ ترکمانان می‌فرستد» (انوری، ۱۳۷۳: ۴۲). فرهنگ تاریخ بیهقی هم همین توضیحات را به نقل از کتاب مذکور آورده‌است (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴: ۷۳).

کسانی که به شرح یا توضیح یا تصحیح تاریخ بیهقی پرداخته‌اند، در این مورد به توضیح مختصری اکتفا کرده‌اند. خطیب‌رهبر «سرایی» را «درباری» معنی کرده و آن را صفت غلام دانسته‌است (۱۳۷۱: ۸۹۱)؛ دانش‌پژوه درباره غلامان سرایی توضیحی ندارد، اما «غلامان وثاقي» را «غلامان دربار سلطان» معنی کرده‌است (۱۳۸۴: ۱۲۳۹)؛ مدرّس صادقی در واژه‌نامه‌اش «سرایی» را «خادم درگاه» دانسته (۱۳۸۸: ۶۰۶) و «غلام سرایی» را «غلام مقیم درگاه پادشاه» (همان: ۶۱۲). یاحقی - سیدی هم درباره غلامان سرایی توضیحی نداده‌اند (۱۳۸۸). محقق نیز در پژوهشی که در اصطلاحات اداری و دیوانی تاریخ بیهقی انجام داده، غلامان سرایی را به معنی غلامان زیباروی خصی شده که در خدمت شاه بودند، آورده (محقق، ۱۳۷۴: ۶۲۸) و «وثاقیان» را به معنی غلامانی که در حجره‌های متصل به دربار سلطنتی منزل داشتند (همان: ۶۳۱)؛ یعنی غلامان سرایی را غیر از وثاقیان دانسته‌است. در ادامه به بررسی ویژگی‌های غلامان سرایی در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با تعاریف ارائه‌شده درباره آن‌ها می‌پردازیم.

غلامان سرایی، خاصه، وثاقي و تشکیلات مربوط به آنها

واژه «سرا» به معنی محل اقامت یا سکونت و نیز کاخ، قصر (لغت‌نامه) است.

در تاریخ بیهقی بارها واژه «سرا» به معنی کاخ آمده است: «و غلامان خوب به کار آمده که بندگان بودند به سرای سلطان بردند...» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۳۱). «سعید صراف را نباید آورد... و غلامانش را به جمله به سرای ما فرست تا...» (همان: ۲۸۲).

به این ترتیب «سرائی» صفت کسی است که به نوعی به کاخ و دربار وابستگی دارد و غلام سرایی، غلامی است که منسوب به سرای سلطان است. اما غلامان سرایی چگونه انتخاب می‌شده و چه وظیفه و اهمیتی داشته‌اند که بیهقی این‌همه از آنان یاد کرده است؟

آنچه از دقت در تاریخ بیهقی برمی‌آید و شواهد متعدّد آن را اثبات می‌کند، این است که غلامان سرایی، غلامان خاصّ سلطان بوده‌اند که همیشه همراه وی بوده و وظیفه حفاظت از شخص او را به عهده داشته‌اند. به عبارت دیگر، اینان، گارد حفاظتی ویژه سلاطین غزنوی بوده و تشکیلات منظمی داشته‌اند. تعداد این گروه، ثابت نبوده و مرتباً به آنها افزوده می‌شده است؛ چنانکه در ابتدای حکومت مسعود، تعداد آنها چهار هزار نفر بوده (همان: ۳۹۲) و در اواخر سلطنت وی، این تعداد به شش هزار نفر می‌رسد: «لشکر ما... شش هزار غلام سرایی بود بیرون دیگر اصناف مردم» (همان: ۵۳۴).

توجه به تعداد این غلامان، توضیح لغت‌نامه و کسان دیگری را که غلامان سرایی را غلامان خصی شده‌ای که اجازه ورود به حرمسرا را داشته، معرفی کرده‌اند، ناموجه می‌نماید؛ چراکه اولاً خصی کردن این تعداد افراد، نامحتمل است و ثانیاً ورود چنین تعدادی به حرمسرای شاه بی‌مورد و در عین حال عجیب و غیر قابل تصوّر به نظر می‌رسد. علاوه بر آن، مجازاتی که در داستان پسر تاش به جرم قتل یکی از هم‌وثاقانش برای وی در نظر گرفته می‌شود، دلیل دیگری بر ردّ تعریف آنان از این غلامان است: «امیر گفت: وی را هزار چوب بپاید زد و خصی کرد، اگر بمیرد قصاص کرده باشند، اگر بزید نگریم تا چه کار را شاید» (همان: ۳۵۵). بدیهی است که در صورت خصی بودن این غلامان، تعیین چنین مجازاتی برای قاتل یعنی خصی کردن مجدّد، نمی‌توانسته معنایی داشته باشد.

این افراد چنانکه گفته شد، محافظان مخصوص شخص سلطان بوده و به همین دلیل باید همیشه نزدیک وی می‌بوده‌اند تا بتوانند وظیفه خود را انجام دهند و از آنجا که تعداد آنها زیاد بوده، نیاز به اقامتگاه خاص داشته‌اند. از این رو، به هنگام ساختن کاخ، اتاق‌هایی در اطراف سرای شاه برای آنها ساخته می‌شد و هر تعداد معین از این غلامان، در یکی از این اتاقها (وثاقها) ساکن می‌شده‌اند. شواهد زیر نشان‌دهنده اقامتگاه خاصّ این غلامان است:

«امیر چاشتگاهی برنشست و آنجا رفت [به کوشک مسعودی] و همه بگشت و به استقصا بدید و نامزد کرد خانه‌های کاردان را و وثاق‌های غلامان سرایی را» (همان: ۴۷۰). «سلطان از هرات بر جانب نشابور رفت ... و مثال‌ها داده بود تا وثاق غلامان و سرایچه‌ها ساخته بودند به نشابور نزدیک بدو...» (همان: ۳۴۶). «و امیر از شادیاخ برنشست با بسیار مردم از حاشیت و غلامی سیصد خاصه، همه سوار و غلامی سیصد پیاده در پیش و حاجب سرایی... و این خدم و غلامان به وثاق‌ها که گرد بر گرد درگاه بود، فرود آمدند که وزیر حسنک آن همه بساخته بود از جهت پانصد و ششصد غلام خویش...» (همان: ۳۷۶).

همچنین بیهقی آنجا که از مهندسی سلطان مسعود برای طراحی نقشه یکی از کاخ‌ها سخن می‌گوید، از طراحی اقامتگاه مخصوص غلامان سرایی نیز یاد کرده است: «بر آن جمله که امیر مثال داده بود و خط برکشیده، دهلیز و میدانها و دیوانها و جز آن وثاق‌های غلامان همه راست کرده بودند» (همان: ۲۹۰) و از یکی از عبارات تاریخ بیهقی برمی‌آید که در هر وثاق، ده غلام زندگی می‌کرده‌اند: «از هر وثاقی ده غلامی، یک غلام سوار باشد و با سرهنگان رود تا دل ما قرار گیرد» (همان: ۳۳۶).

از میان غلامانی که به طرق مختلف به دربار آورده می‌شدند، شاه بهترین‌ها را برای خود برمی‌گزید و آنها در زمره غلامان سرایی قرار می‌گرفتند: «غلامانش را به جمله به سرای ما فرست تا... کسانی که سرای را شایند نگاه دارند و آنچه رای واجب کند، فرموده آید» (همان: ۲۴۴). «و آنچه غلامانش بودند خیاره در وثاق‌ها کردند و آنچه میانه بود، سپاه سالار غازی و حاجبش را بخشید» (همان: ۲۳۸). «و غلامان خوب بکار آمده که بندگان بودند به سرای سلطان بردند» (همان: ۵۶۴). «و آن غلامان خاصه‌تر و نیکوروی‌تر خویش را باز گرفت» (همان: ۶۲۱). شواهد این موضوع را می‌توان در دیگر متون کهن نیز مشاهده کرد (۱).

از آنجا که این غلامان حفاظت از شخص سلطان را به عهده داشتند، با دقت تمام انتخاب می‌شدند و جوانب مختلف در انتخاب آنها رعایت می‌شد. علاوه بر معیار زیبایی که در تمام این انتخاب‌ها مورد نظر بوده است، مسائل امنیتی هم در نگهداری آنها مورد توجه قرار می‌گرفت؛ چنانکه پس از مرگ سلطان محمود و به حکومت رسیدن مسعود هنگامی که نوشتگین، غلام محبوب سلطان محمود، به اتفاق غلامان سرایی وی، از راه می‌رسد، امیر مسعود جانب احتیاط را رعایت می‌کند و آنها را از غلامان سرایی خود دور نگه می‌دارد و در روز بعد، تنها سی نفر از آنها را برمی‌گزیند و در زمره غلامان سرایی خود قرار می‌دهد: «و غلامان نوشتگین خاصه‌خادم از

مرو در رسیدن با مقدمی خمارتگین نام... و [امیر مسعود] فرمود تا غلامان وثاقی را جدا به کوشک کهن محمودی فرود آوردند و نیکو بداشتند و دیگر روز ایشان را پیش بخواست خالی تر و غلامی سی خویشان را بازگرفت و دیگران را به چهار فرزند بخشید (همان: ۴۹۴).

غلامانی که با هم در چنین وثاق‌هایی زندگی می‌کردند، «غلامان وثاقی» هم نامیده می‌شدند: «سلطان با وی خالی کرد... و سلاح‌داران گرد تخت و غلامی صد وثاقیان» (همان: ۸۵). این غلامان، از آنجا که اکثراً نوجوان بودند و یا تازه به دوره جوانی پا گذاشته بودند، طبیعتاً با هیجان‌ات مربوط به دوره بلوغ و غرایز جنسی خود نیز مواجه بوده‌اند و گاه برای فرونشاندن آتش این غرایز، به هم‌وثاقان زیباتر خود روی می‌آوردند و در این میان، حسادت‌ها و رقابت‌های عاشقانه‌ای هم شکل می‌گرفت که گاه به درگیری و قتل هم می‌انجامید: «و امیر... این پسر تاش را از خاصگان خود کرد که چون او سه چهار تن نبودند در سه چهارهزار غلام و او را حاسدان و عاشقان خاستند هم از غلامان سرای تا چنان افتاد که شبی هم‌وثاقی از آن وی، به آهنگ وی - که بر وی عاشق بودی - نزد وی آمد. کارد بزد آن غلام کشته شد» (همان: ۳۵۵).

چنانکه گفته شد این غلامان، غلامان ویژه سلطان بودند و همه‌جا سلطان را همراهی می‌کردند و البته در این میان، بعضی نیز بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفتند و خاص‌تر و ویژه‌تر و به امیر نزدیک‌تر می‌شدند. از این غلامان اخیر در تاریخ بیهقی با عنوان «غلامان خاصه» یاد شده‌است:

«و غلامی که او را نوشتگین نوبتی گفتندی... غلامی چون صد هزار نگار که زیباتر و مقبول‌صورت‌تر از وی آدمی ندیده بودند و امیر فرموده بود تا او را در جمله غلامان خاصه‌تر بداشته بودند» (همان: ۳۸۸). «امیر از شادباخ برنشست با بسیار مردم از حاشیت و غلامی سیصد خاصه همه سوار» (همان: ۳۷۶).

همچنین آنها صاحب‌منصبان و کارگزارانی داشتند که توسط سلطان و از میان خود آنان انتخاب می‌شدند: «چند تن از غلامان سرایی امیر محمود... که پس از آن از مسعود رضی‌الله‌عنه حاجبی یافتند...» (همان: ۱۴۹).

علاوه بر مقام حاجبی، در تاریخ بیهقی از «سرهنگ سرایی»، «سروثاقی» و «سالار غلامان سرایی» نیز سخن گفته شده‌است.

«سروثاقی» به سردسته و سرگروه غلامانی که در یک وثاق زندگی می‌کردند اطلاق می‌شد (بیهقی، ۱۳۶۲، حاشیه فیاض: ۱۳۳) و «سرهنگ» در دوره غزنویان یکی از مناصب

لشکری بوده، شاید بالاتر از سروتاق» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۳۳).

«سالاری غلامان سرایی» نیز چنانکه از عنوانش پیداست، عبارت از مقام فرماندهی این غلامان بوده است. به عبارت دیگر در جنگ‌ها همچنانکه سپاه‌سالار امور مربوط به لشکریان را به عهده داشته، سالار غلامان سرایی هم امور مربوط به غلامان سرایی، یعنی گارد ویژه سلطان را عهده‌دار بوده است. این شغل اخیر یکی از مهمترین مشاغل درباری محسوب می‌شده و بیهقی صاحب آن را در زمره اعیان دربار آورده است: «این اعیان که بر درگاهند، هر کسی شغلی دارد چون صاحب بزرگی و سالاری غلامان سرایی و جز آن...» (همان: ۲۷۰). در نامه‌ای که مسعود پس از در دست گرفتن قدرت، به قدرخان می‌نویسد و چگونگی به حکومت رسیدن خود را شرح می‌دهد، یکی از دلایل بر حق بودن خود و هواداری درباریان از او را اظهار بندگی مخفیانه مقامات دربار از جمله سالار غلامان سرایی ذکر می‌کند: «و نامه‌ها رسید سوی ما پوشیده از غزنین که حاجب [علی] ایل‌ارسلان زعیم‌الحجاب و بگتندی حاجب، سالار غلامان، بندگی نموده‌اند» (همان: ۱۰۴).

اینکه چه تعداد از غلامان سرایی یک سرهنگ داشته و یا چند حاجب ارتباط آنها را با سلطان برقرار می‌کرده‌اند، دقیقاً مشخص نیست. بیهقی یک بار از پنجاه فوج از غلامان سرایی که بیست سرهنگ پیشرو آنان بوده‌اند، سخن می‌گوید: «و بر اثر ایشان غلامان سرایی فوجی پنجاه و سرهنگی بیست پیشرو ایشان سخت آراسته» (همان: ۶۲۷) و در جای دیگر از همراهی پنج حاجب سرایی با سلطان یاد می‌کند: «امیر از شادیاخ برنشست با بسیار مردم از حاشیت... و پنج حاجب سرایی و بدین کوشک حسنی آمد» (همان: ۳۷۶).

اما علاوه بر این کارگزاران که از میان خود آنها انتخاب می‌شدند، یکی از دبیران نیز مخفیانه به مشرفی آنان گمارده می‌شد تا از تحریکات احتمالی آنها آگاهی دهد: «و در آن روزگار [پسر ابوالقاسم نوکی] با دبیری و مشاهره‌ای که داشت، مشرفی غلامان سرایی به رسم او بود سخت پوشیده، چنانکه حوائج کشان و ناقها نزدیک وی آمدندی و هرچه از غلامان رازی داشتی با وی بگفتندی» (همان: ۲۷۸).

غلامان سرایی پرچم‌هایی داشتند که بر آنها تصویر شیر نقش شده بود: «... با سه سرهنگ سرایی و سه علامت شیر و طرادها به رسم غلامان سرایی...» (همان: ۲۷۶) و این علامت شیر جزء مشخصه‌های آنان محسوب می‌شد: «چون امیر براند از آنجا نظام بگسست که غلامان سرایی از اشتر به زیر آمدند و اسبان ستن گرفتند... و به یک دفعه سیصدوهفتاد غلام با

علامت‌های شیر بگشتند و به ترکمانان پیوستند» (همان: ۵۸۸).

همچنین آنها علامت‌های مخصوصی با خود حمل می‌کردند که از آنها با عنوان‌های «مطرد» و «طراد» یاد شده است:

«نخست جنیبتان بسیار با سلاح تمام و برگستوان و غلامان ساخته با علامت‌ها و مطردها» (همان: ۶۹). «و لشگر گذشتن گرفتند... و دویست مرد از غلامان سرایی همه با جوشن و مطرد» (همان: ۲۶۷). «و بر اثر ایشان صدوسی غلام سلطانی... بگذشتند با سه سرهنگ سرایی و سه علامت شیر و طرادها به رسم غلامان سرایی» (همان: ۲۷۶). «امیر... فرمود تا طرادها غلامان سرای از دور بزدند» (همان: ۳۲۴).

«طراد» یا «مطرد»، «پرده و پارچه و سراپرده» ای (یاحقی، سیدی: ۱۰۴۷، به نقل از رواقی) بوده مخصوص غلامان سرایی. در دیوان فرخی نیز «مطرد» با همین معنی به کار رفته است:

برکشیده آتشی چون مطرد دیبای زرد گرم چون طبع جوان و زرد چون زر عیار(فرخی، ۱۳۷۱: ۱۷۶)
باغ پنداری لشکرگه میر است که نیست ناخنی خالی از مطرد و منجوق و علم(همان: ۲۳۳)

از یک عبارت بیهقی برمی‌آید که این پارچه‌ها- و شاید چیزی شبیه به پلاکاردهای پارچه‌ای امروزی- رنگارنگ بوده و موجب زیبایی محیط و نشاط‌افزایی حاضران هم می‌شده است: «امیر... سوی منجوقیان رفت به شکار و آنجا بسیار تکلف رفت و جهانی سبز و زرد و سرخ بود با این فرمود تا طرادها غلامان سرای از دور بزدند و بر آن شراب خورد و نشاط کرد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۲۴). در دیگر متون کهن نیز اشاراتی مبنی بر رنگارنگی و زیبایی این مطردها وجود دارد؛ از جمله:

زمین از عکس خنجرشان شده مانند بیجاده هوا از رنگ مطردشان شده مانند بوقلمون (معزی، ۱۳۱۸: ۵۲۵)
گردون چو چادری است مهش تار و میغ پود هامون چو مطردی است گلش پود و سیزه تار
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۷۸)

نقش و جایگاه غلامان سرایی در ساختار قدرت غزنویان

غلامان سرایی نقش مهمی در حفظ حکومت سلطان غزنوی ایفا می‌کردند. آنها تشکیلات منظمی داشتند که شخص سلطان بر آن نظارت داشت و از جمله دستورات مهم وی در امور حکومتی، یکی هم دستورات مربوط به غلامان بود: «امیر... در معنی غلامان و جز آن مثال‌ها داد و همه ملکانه راست کردند» (همان: ۷۶). «امیر... سالار غلامان سرایی را حاجب بگتغدی گفت که کار غلامان سرایی راست کن که...» (همان: ۴۲۱).

چنانکه از تاریخ بیهقی برمی آید غلامان سرایی به هنگام صلح و جنگ نقش‌های متفاوتی عهده‌دار بوده‌اند که در ذیل به آن می‌پردازیم.

نقش غلامان سرایی در زمان صلح

چنانکه پیشتر اشاره شد، مهمترین معیار انتخاب غلامان سرایی زیبایی آنها بوده‌است. از این رو اینان، به هنگام صلح، آرایش مجالس و مراسم و موکب سلطنتی و ابزار افزودن به شکوه و ابهت مجلس و موکب سلطان تلقی می‌شدند. در چنین مواقعی، آنها به گونه‌ای آراسته با عمودهای زر و سیم در اطراف محل برگزاری مراسم جای می‌گرفتند: «چون صبح بدمید چهارهزار غلام سرایی در دو طرف سرای امارت به چند دسته بایستادند، دوهزار با کلاه دوشاخ... و با هرغلامی عمودی سیمین... و غلامی سیصد از خاصگان... با... عمودهای زرین» (همان: ۲۹). «و همه غلامان سرایی جمله با... عمودهای زر و سیم پیاده در پیش برفتند» (همان: ۲۸۶).

و البته آنها که خاص تر بودند، به امیر نزدیک تر می‌ایستادند: «امیر... درین صفه بر تخت زرین بنشست و گرد بر گرد دارافزین‌ها غلامان خاصگی بودند با جامه‌های سقلاطون...» (همان: ۵۰۹). «و غلامی سیصد از خاصگان در رسته‌های صفه نزدیک امیر بایستادند با جامه‌های فاخرتر» (همان: ۲۹۲).

از آنجا که این غلامان همیشه همراه سلطان بودند، یکی دیگر از وظایف آنها به هنگام صلح، همراهی با سلطان در شکار بوده‌است: «و هم در شوال امیر به شکار پره رفت با فوجی غلام سرایی و لشکر و ندماو رامسگران» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۹۴).

بردن پیغام‌های سلطان و بویژه بشارت فتح از دیگر وظایفی بوده که معمولاً به افرادی از غلامان سرایی واگذار می‌شده است: «امیر... بونصر را گفت: نامه‌های فتح باید فرستاد ما را به مملکت بر دست مبشران و نبشته آمد و خیل‌تاشان و غلامان سرایی برفتند» (همان: ۴۳۳) و برای این کار، گاه سلطان انگشتوانه خود را هم به عنوان نشان ویژه با آنها همراه می‌کرده‌است و همین نکته می‌تواند نشانگر اعتماد سلطان به این غلامان باشد: «روز سه‌شنبه... سه غلام سرایی رسیدند به بشارت فتح و انگشتوانه امیر بنشان بیاوردند» (همان: ۴۳۱).

نقش غلامان سرایی در زمان جنگ

بیشترین اهمیت غلامان سرایی در زمان جنگ، آشکار می‌شده‌است. اینان جنگاوران شجاع و

قابلی بودند که در قلب سپاه در اطراف سلطان جای می‌گرفتند و در کنار او می‌جنگیدند. از آنجا که این غلامان، به عنوان گارد ویژه حفاظتی، مورد توجه خاص قرار داشتند و طبیعتاً از نظر مادی نیز تأمین بودند، به هنگام نبرد با تمام وجود می‌جنگیدند و از جان مایه می‌گذاشتند و به قول بیهقی «داد می‌دادند»: «و هرروز پیوسته جنگ بود، جنگی که از آن صعب‌تر نباشد... و لشکر منصور خاصه غلامان سرایی داد بدادند» (همان: ۵۰۲). از این روست که حضور آنها در جنگ‌ها مهم و سرنوشت‌ساز تلقی می‌شده‌است: «و لشکری را به سر تازیانه بشمرند که همگان اقرار دادند که همه ترکستان را کفایت است و دوهزار غلام سرایی ساخته که عالمی را بسنده بودند» (همان: ۴۵۴). همین اهمیت حضور آنها است که وقتی بوسهل حمدوی مأمور جنگ با پسر کاکو می‌شود، درخواست می‌کند تعداد دویست نفر از غلامان سرایی هم در اختیارش گذارده شوند: «و دو سرهنگ سرایی محتشم نیز بخواست با دویست غلام سرایی گردن‌کش مبارزتر به ریش نزدیک، اجابت یافت» (همان: ۳۷) و به همین خاطر است که این غلامان حق خود می‌دانستند که در صورت عدم تأمین کافی از سوی حکومت، دست از جنگ بکشند و فرماندهان را به تشویش افکنند: «غلامان سرایی قومی بر اشترند و حاجب بگتغدی فریاد می‌کند که این غلامان کار نخواهند کرد که می‌گویند ایشان را چه افتاده‌است که گرسنه باید بود» (همان: ۵۷۹).

نقش آنها در جنگ‌ها، آنقدر بااهمیت بوده که می‌توانسته‌اند عامل شکست و یا پیروزی محسوب گردند. در جنگ سخت مسعود با ترکمانان، وی پس از مشاهده نشانه‌های شکست، با فرماندهان سپاه به شور می‌نشیند و آنها یکی از علل ناکامی در جنگ مذکور را سستی غلامان سرایی می‌دانند: «و غلامان سرایی باید که جهد کنند که ایشان قلب‌اند، امروز هیچ کار نکردند» (همان: ۵۸۵) و پس از شکست قطعی نیز منهبان، نافرمانی غلامان سرایی را از عوامل اصلی شکست گزارش می‌کنند: «و خود حال چنین افتاد غلامان سرایی چنان بی‌فرمانی کردند تا حالی بدین صعبی پیش آمد» (همان: ۵۹۳)؛ همچنانکه در ماجرای تصرف قلعه هانسی در هندوستان، غلامان سرایی از عوامل پیروزی شمرده می‌شوند: «و لشکر منصور خاصه غلامان سرایی داد بدادند... و به شمشیر آن قلعت بستند» (همان: ۵۰۲).

غلامان سرایی در لشکرکشی‌ها هم به امیر نزدیک‌تر از بقیه سپاهیان بودند و او را همراهی می‌کردند: «امیر نیم‌شب شده... برنشست و بر مقدمه برفت... و این فوج غلامان سرایی برفتند و بر اثر ایشان دیگر لشکر» (همان: ۴۳۱). «امیر برنشست... و با وی هزار غلام سرایی بود و دوهزار سوار از هردستی...» (همان: ۵۶۷). از این رو حساب آنها از لشکریان که سپاه‌سالار امور مربوط به

آنها را اداره می کرده، جدا بوده است. در تاریخ بیهقی همه جا از آنها در کنار لشکر نام برده می شود نه جزء آنان: «امیر آنچه فرمودنی بود در باب رسول و نامه و لشکر و مرتبه داران و غلامان سرایی، همگان را مثال داد» (همان: ۲۹۱). «صواب آن است که به تن خویش حرکت کنیم هم از گرگان با غلامان سرایی و لشکر گزیده تر...» (همان: ۴۴۵). «سالار بگتندی با غلامان سرایی و دیگر لشکر تعبیه کردند و به شهر دررفتند» (همان: ۴۳۰). به همین خاطر در لشکرکشی ها و جنگ ها گاه بین آنان و بقیه سپاهیان، مجادلات و درگیری هایی به خاطر غذا و علوفه به وجود می آمد که ممکن بود این درگیری ها به «درجه شمشیر» هم بکشد: «و حال به آن منزلت رسید که هر وقتی و به هر حالی میان اصناف لشکر و بیرونیان و سراییان لجاج و مکاشفت می رفت به حدیث خورد و علف و ستور چنانکه این لجاج از درجه سخن بگذشت و به درجه شمشیر رسید» (همان: ۵۹۷).

نکته دیگر درباره جنگاوری این غلامان این است که اینان در تیراندازی مهارت داشته اند. سلاح خاص اینان تیر و کمان بوده و در تاریخ بیهقی همیشه آنها را با این سلاح می بینیم: «امیر فرمود غلامان سرای را تا پیشتر رفتند و به تیر غلبه کردند غوریان را...» (همان: ۱۳۷). «و چنان شد که زوبین به مهد و پیل ما رسید و غلامان سرایی ایشان را به تیر باز می مالیدند» (همان: ۴۳۳). «امیر غلامان را گفت دست ها به تیر بکشایند. غلامان تیرانداختن گرفتند و چنان غلبه کردند که کسی را از غوریان زهره نبودی که سر از برج برکردندی» (همان: ۱۳۵).

حتی در مراسم صلح آمیز سلطنتی نیز آنها با همین سلاح ویژه خود، حضور می یافتند: «امیر مسعود به دشت شاپهار آمد با تکلفی سخت عظیم... و همه غلامان سرایی جمله با تیروکمان... در پیش برفتند» (همان: ۲۸۶).

نتیجه گیری

در تاریخ بیهقی بیش از پنجاه بار درباره غلامان سرایی سخن گفته شده است. این بسامد بالا، نقش مهم این غلامان را در تشکیلات حکومتی غزنویان نشان می دهد. در این مقاله روشن شد که بر اساس آنچه در تاریخ بیهقی آمده است غلامان سرایی، گارد حفاظتی ویژه سلطان غزنوی بوده اند که زیر نظر شخص وی قرار داشتند و در حجره هایی که برای آنها در اطراف کاخ ساخته شده بود، زندگی می کرده و از این جهت به آنها «وثاقیان» هم گفته می شده است. این افراد که

تعدادشان تا ۶ هزار نفر ذکر شده، هیچ ربطی به حرمسرای سلطان نداشته‌اند. آنها در جنگ‌ها، رکن مهمی محسوب می‌شده و در آرایش جنگی سپاهیان، در قلب لشکر جای می‌گرفته‌اند و به هنگام صلح، زینت‌دهنده مجالس و مراسم حکومتی بوده‌اند. همراهی با سلطان در شکار، سفر و نیز بشارت پیروزی از دیگر وظایف آنها بوده‌است.

یادداشت‌ها

۱- از جمله:

تا نگارین من سرایی گشت پیشه من غزل سرایی گشت (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۵۹)
در مجلس تو صف زده خوبان سرایی با جعد پر از حلقه و با زلف پر از خم (معزی، ۱۳۱۸: ۴۷۳)

۲- اشارات این موضوع را در شعر شاعران همعصر بیهقی نیز می‌بینیم:

بر در بغداد خواهم دیدن او را تا نه دیر گرد بر گردش غلامان سرایی صد هزار (فرخی، ۱۳۷۱: ۱۰۸)

هرگز به کجا روی نهاد این شه عادل با حاشیه خویش و غلامان سرایی
الآن که به کام دل او کرد همه کار این گنبد پیروزه و گردون رحایی
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۹۷)

منابع

- ۱- انوری، حسن، ۱۳۸۴، اصطلاحات دوره غزنوی و سلجوقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- ۲- _____، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، تاریخ بیهقی، چاپ چهارم، ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز.
- ۴- _____، ۱۳۸۸، تاریخ بیهقی، چاپ اول، تصحیح و توضیح محمد جعفر ی یاحقی- مهدی سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- ۵- _____، ۱۳۸۴، تاریخ بیهقی، چاپ سوم، با توضیحات منوچهر دانش پژوه، تهران: انتشارات هیرمند.
- ۶- _____، ۱۳۸۳، تاریخ بیهقی، چاپ چهارم، به تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۷- _____، ۱۳۷۱، تاریخ بیهقی، چاپ دوم، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۸- _____، ۱۳۶۲، تاریخ بیهقی، چاپ سوم، به تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: انتشارات خواجه.
- ۹- حسینی کازرونی، سیداحمد، ۱۳۸۴، فرهنگ تاریخ بیهقی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۷۵، قابوسنامه، چاپ هشتم، تصحیح غلامحسین. یوسفی، تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۱۲- صفاء ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳- فرّخی سیستانی، ۱۳۷۱، *دیوان حکیم فرّخی سیستانی*، چاپ چهارم، به کوشش دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوّار.
- ۱۴- قطران، ۱۳۶۲، *دیوان قطران تبریزی*، به اهتمام محمد نخجوانی، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۵- محقق، مهدی، ۱۳۷۴، «برخی از اصطلاحات اداری و دیوانی در تاریخ بیهقی»، *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، (صص ۶۰۸-۶۳۱) چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۶- معزی، محمدبن عبدالملک، ۱۳۱۸، *دیوان امیرمعزی*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- ۱۷- معین، محمد، ۱۳۶۳، *فرهنگ فارسی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- منوچهری، ۱۳۵۶، *دیوان منوچهری دامغانی*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، تهران: کتابفروشی زوّار.

